

بررسی رابطه خشونت خانگی و طلاق عاطفی در میان زنان متاهل شهر تهران در سال ۱۳۹۵

مریم لطیفیان: دانشجوی کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی. دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. گروه مددکاری اجتماعی.
maryamlatifian1993@gmail.com

ملیحه عرشی*: استادیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. گروه مددکاری اجتماعی. ma.arshi@uswr.ac.ir

فردین علی پور: استادیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی. گروه مددکاری اجتماعی. barbodaliipour@gmail.com

غلامرضا قائدامینی هارونی: استادیار مرکز تحقیقات مدیریت رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تهران، ایران.
qaedamini@gmail.com

واژگان کلیدی

طلاق

طلاق عاطفی

خشونت خانگی

زنان

چکیده

مقدمه: شناسایی عوامل تاثیرگذار بر طلاق عاطفی با توجه به تبعات بسیار سوء این مشکل اجتماعی، می تواند نقش مهمی را در پیشگیری از وقوع آن بازی کند. به نظر می رسد یکی از دلایل اصلی طلاق عاطفی، پدیده خشونت خانگی علیه زنان باشد. پژوهش حاضر با هدف شناخت رابطه خشونت علیه زنان با طلاق عاطفی در بین زنان متاهل شهر تهران انجام شده است.

روش: پژوهش حاضر از نوع مطالعات پیمایشی-همبستگی (مقطعی) است که رابطه خشونت خانگی علیه زنان و طلاق عاطفی را مورد مطالعه قرار می دهد. جامعه آماری این پژوهش شامل تمام زنان متاهل شهر تهران در سال ۱۳۹۵ می باشد. برای انتخاب زنان متاهلی که با همسر خود در حال زندگی هستند از روش نمونه گیری خوشه ای (چندمرحله ای) استفاده شد. حجم نمونه ی برآورد شده ۴۰۲ نفر می باشد. برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن (۲۰۰۰) و پرسشنامه خشونت خانگی علیه زنان حاج یحیی (۲۰۰۱) استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده ها پس از جمع آوری آن ها به کمک نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ و بهره گیری از آزمون های آماری پیرسون، اسپرمن و تحلیل رگرسیون لجستیک انجام گردید.

نتایج: نتایج پژوهش نشان داد که رابطه مثبت و معناداری بین خشونت علیه زنان با طلاق عاطفی وجود دارد. و ابعاد خشونت خانگی علیه زنان بین ۴۰/۲٪ تا ۵۳/۷٪ از تغییرات واریانس طلاق عاطفی را پیش بینی می کند. از بین متغیرهای دموگرافیک، پایگاه اقتصادی-اجتماعی با طلاق عاطفی رابطه مثبت و معنادار داشته و بین سن، مدت ازدواج و تعداد فرزندان با طلاق عاطفی ارتباط معناداری مشاهده نشد.

بحث و نتیجه گیری: خشونت خانگی علیه زنان مشکلات شدیدی به خانواده تحمیل می کند. زنان دچار خشونت خانگی نیازمند توجه بیشتر در جهت کاهش طلاق عاطفی هستند. نتایج این مطالعه به سیاست گذاران و برنامه ریزان کار با خانواده و زنان پیشنهاد می کند که در برنامه ریزی سیاست اجتماعی و مداخلات مرتبط در حوزه سلامت، به نقش خشونت خانگی علیه زنان در طلاق عاطفی توجه نموده و از آن استفاده نمایند. این سیاست گذاری ها و تدوین مداخلات مرتبط می تواند به کاهش آمارهای طلاق رسمی نیز کمک کند.

* نویسنده مسئول

نوع مطالعه: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۲۷

مریم لطیفیان، ملیحه عرشی، فردین علی پور و غلامرضا قائدامینی هارونی. بررسی رابطه خشونت خانگی و طلاق عاطفی در میان زنان متاهل شهر تهران در سال ۱۳۹۵. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۳۹۵؛ ۵ (۲): ۱۲-۰۵

نحوه استناد به مقاله:

Study on Relationship of Domestic Violence with Emotional Divorce Among Married Females in Tehran

Maryam Latifian: MA student of social work, Department of social work, University of social welfare and rehabilitation sciences, Tehran, Iran. maryamlatifian1993@gmail.com

Maliheh Arshi*: Assestance professor, Department of social work, University of social welfare and rehabilitation sciences, Tehran, Iran. ma.arshi@uswr.ac.ir

Fardin Alipour: Assestance professor, Department of social work, University of social welfare and rehabilitation sciences, Tehran, Iran. barbodlipour@gmail.com

Gholamreza Ghaedamini Harouni: Assistance professor, Social welfare management research center, University of social welfare and rehabilitation sciences, Tehran, Iran. qaedamini@gmail.com

Abstract

Introduction: Emotional divorce has negative persistent effects on victims therefore, recognizing of risk factors is very important. One of the main reasons for emotional divorce is domestic violence against women. This study is aimed to investigate the relationships between violence against women with emotional divorce among married women in Tehran.

Methods: This research is an analytical-correlation study that investigates the relationship between domestic violence against women and emotional divorce. The study population consisted married women in Tehranm Iran in 2016. Cluster sampling (multi-stage) was used for choosing married women who are living with their husbands. The estimated sample involves 402 persons. To collect data, Guttman emotional divorce questionnaire (2000) and Hajyahya domestic violence against women questionnaire (1988) were used. Data analysis was done by SPSS22 and Pearson, Spearman, and logistic regression analysis were performed.

Results: Results showed that there is a significant positive relationship between violence against women and emotional divorce; and dimensions of domestic violence against women predict between 40.2% to 53.7% of variance changes of emotional divorce. Among the demographic variables, economic and social status had a significant positive correlation with emotional divorce; and there was no significant relationship between age, duration of marriage, and number of children with emotional divorce.

Conclusions: Domestic violence against women imposes severe problems to the family. In order to reduce emotional divorce and formal divorce, more attention is needed to women experiencing domestic violence. The results of this study suggest policy makers and planners who work with families and women to pay attention to the role of domestic violence against women, focus on emotional divorce, and use it in their social policy planning and related interventions in the health sector. The formulation of policies and related interventions can also help reduce the official divorce statistics.

Keywords

Divorce

Emotional Divorce

Domestic Violence

Females

*Corresponding Author
Study Type: Original
Received: 12 Aug 2016
Accepted: 18 Oct 2016

Please cite this article as follows:

Latifian M, Arshi M, Alipour F and Ghaedamini Harouni G. Study on relationship of domestic violence with emotional divorce among married females in tehran. Quarterly journal of social work. 2016; 5 (2); 05-12

مقدمه

خانواده به عنوان اولین نهاد جامعه پذیری در همه جوامع انسانی از ابتدای تاریخ وجود داشته و بشر تاکنون نتوانسته جایگزینی برای آن بیابد. ازدواج مبنای شکل‌گیری خانواده و قطب مخالف آن طلاق است که سبب اضمحلال آن می‌شود. (۱ و ۲) طلاق فروپاشی فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی داشته و برای زنان نسبت به مردان اثرات منفی بیشتری دارد. کارشناسان بر این باورند که فرایند طلاق در اکثر مواقع این سیر را طی می‌کند: اختلافات جزئی، تکرار اختلافات جزئی و جدی شدن آن‌ها، جدایی یا بی‌میلی یکی از زوجین به طرف مقابل، قهرهای طولانی و تکرار آن، خستگی زوجین از قهرها و درگیری، طلاق عاطفی و طلاق قانونی. (۳)

طلاق عاطفی که مرحله قبل از طلاق رسمی می‌باشد، به نوعی جدایی خاموش اطلاق می‌شود که به لحاظ قانونی و شرعی اتفاق نیفتاده است و مرد و زن بنابر ملاحظات و به ناچار در زیر یک سقف به ظاهر زندگی می‌کنند ولیکن به دلیل شدت سردی روابط و عدم تبادل احساسات و عواطف، احساس نارضایتی همراه با ناامیدی دارند. (۴) در مورد بررسی شرایط علی و میانجی طلاق عاطفی، نتایج پژوهش باستانی، گلزاری و روشن در سال ۱۳۸۹ نشان داد که طلاق عاطفی پدیده‌ای تک عاملی نیست، بلکه مجموعه‌ای از عوامل (عدم تامین نیاز عاطفی، بی‌توجهی مرد، مشکلات ارتباطی، تفکر و نگرش ناهماهنگ زن و مرد، عدم همدلی و همراهی مرد با زن و...) در پیوند با هم منجر به طلاق عاطفی می‌شوند. (۴) اگر در گذشته درباره طلاق عاطفی و عواقب و پیامدهای آن کمتر سخن رفته شاید یکی از دلایل این باشد که تعداد موارد طلاق عاطفی به اندازه‌ی امروز نبوده است. (۵) منابع گوناگون آمارهای مختلفی ارائه می‌دهند که نمی‌توان به هیچکدام از این آمارها اطمینان کامل داشت زیرا طلاق عاطفی به صورت رسمی سنجیده نشده است اما در برخی منابع گفته می‌شود که طلاق عاطفی دو برابر طلاق قانونی است. (۶) بنابراین بالا بودن آمار طلاق رسمی در کشور به نوبه خود می‌تواند بر بالا بودن آمار طلاق عاطفی نیز صحنه بگذارد. نگاهی به وضعیت طلاق در ایران نشان می‌دهد که نرخ رشد طلاق طی سال‌های اخیر سیر کاملاً صعودی داشته است. به طوری که میانگین طلاق در کل کشور بین سال‌های ۶۵ تا ۸۵، از ۱۰/۳٪ به ۱۱/۴٪ رسیده است و بر اساس آمار رسمی ثبت احوال کشور در نه ماهه اول سال ۱۳۸۹، نرخ طلاق نسبت به مدت مشابه در سال قبل ۷/۵٪ افزایش داشته و همچنین نسبت ازدواج به طلاق در سال ۱۳۶۵ در کل کشور ۹/۰۹ بوده است، این نسبت در سال ۱۳۸۵ به ۸/۲ و در سال ۱۳۹۲ به ۵ رسیده است. (۳، ۷ و ۸)

مسائل بسیاری بر طلاق عاطفی تاثیرگذار است به نظر می‌رسد یکی از این مسائل خشونت خانگی باشد. خشونت علیه زنان یکی از مشکلات مهم حقوق بشر در سطح جهان به شمار می‌رود و مسئله عمده بهداشتی، اجتماعی و سلامت عمومی و از علل مهم مرگ و بیماری زنان در سراسر دنیا است. (۹-۱۱) آزار زنان، مشکلی با ابعاد و اندازه‌های جهانی است که مرزهای فرهنگی، جغرافیایی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی را در نوردیده است. (۱۲) خشونت علیه زنان پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود، مورد اعمال زور و تضییع حق از سوی جنس دیگر واقع می‌گردد و چنان چه این نوع رفتار در چارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، از آن به خشونت خانگی تعبیر می‌شود. (۱۳) از منظر کارکردگرایان وجود عقاید مختلف در خانواده سبب به وجود آمدن تضادهای پنهان یا آشکار می‌گردد. این تضادها ویژگی‌ها و کارکردهای مناسب خانواده را از میان می‌برد. رفع تضادهای خانوادگی با استفاده از ابزار قدرت و در مواردی از راه خشونت امکان پذیر می‌گردد. عواقب منفی اجتماعی نظیر افزایش هزینه مراقبت‌های بهداشتی به دلیل ابتلاء زن به بیماری‌های جسمی و روانی ناشی از خشونت، کاهش بهره‌وری و نیروی کار زنان از پیامدهای این معضل فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی می‌باشد. (۱۳)

پژوهش‌های بین‌المللی همواره نشان داده‌اند خشونت خانگی شیوع بالایی دارد و به‌ویژه زنان بیشتر از افراد دیگر مورد اهانت، آسیب، تجاوز یا قتل توسط همسر فعلی یا سابق خود قرار می‌گیرند. تحقیق رنیسون و ولچنس نشان داد در سال ۱۹۹۸، در بیش از ۸۵٪ موارد همسر آزاری، طرف قربانی زن است و نتایج حدود هشتاد مطالعه در بیش از پنجاه کشور جهان بیانگر همین واقعیت است. رازقی و اسلامی (۱۳۹۴)، جاویدانی (۱۳۹۳) و سلطانیان (۱۳۹۲) هر یک به صورت جداگانه به موضوع طلاق عاطفی پرداخته و نتایج تحقیقات آن‌ها علاوه بر شناخت بیشتر پدیده طلاق عاطفی، حاکی از وجود ارتباط میان این پدیده و بروز تعارض و خشونت در خانواده می‌باشد. جامع‌ترین مطالعه در این

چرا که با تحقیق درباره این پدیده می توان از وجود آن در جامعه آگاه شد، نسبت به آن شناخت پیدا کرد و با ارتقاء سطح آگاهی مردم می توان در خصوص کاهش پدیده طلاق عاطفی گامی برداشت. لذا با توجه به پیامدهای نامطلوب و زیان آور خشونت های خانگی برای جامعه و اعضای خانواده، پژوهش حاضر به بررسی ابعاد این موضوع و ارتباط آن با طلاق عاطفی می پردازد. نتایج حاصل از این تحقیق می تواند برای دست اندرکاران برنامه ریزی اجتماعی و سیاست گذاران اهمیت چشم گیری داشته باشد.

زمینه توسط سازمان بهداشت جهانی (WHO) با نمونه ۲۴۰۰۰ نفری در ده کشور، در سال ۱۹۹۷ آغاز شد. یافته ها نشان داد خشونت علیه زنان در تمام کشورهای مورد مطالعه شایع است، گرچه تفاوت های بارزی بین کشورها وجود داشت. همچنین نتایج پژوهش های عموزاد مهدیرجی (۱۳۹۴)، ابراهیمی و بنی فاطمه (۱۳۹۳) و اچیدا (۱۳۹۳) نشان داد عوامل اقتصادی-اجتماعی نقش مهمی در سردی روابط بین زوجین دارد و درآمد پایین با میزان طلاق هم در مردان و هم در زنان رابطه ای مثبت دارد. (۱۶-۱۴)

بنابراین با توجه به عمومیت و پیامدهایی که طلاق عاطفی با خود به همراه دارد و با شناخت عواملی مانند خشونت خانگی که می توانند در بروز طلاق عاطفی نقش داشته باشند و آمارهای بالای پدیده های طلاق عاطفی و خشونت خانگی، ضرورت و اهمیت مطالعه آن روشن می شود

روش

این پژوهش توصیفی-تحلیلی از نوع همبستگی بوده است. جامعه ی آماری آن شامل تمام زنان متاهل شهر تهران در سال ۱۳۹۵ می باشند. برای تعیین حجم نمونه از فرمول نمونه گیری کوکران استفاده شد و حجم نمونه ی برآورد شده ۴۰۲ نفر می باشد. برای انتخاب زنان متاهلی که با همسر خود در حال زندگی هستند از روش نمونه گیری خوشه ای (چندمرحله ای) استفاده شد. شهر تهران به پنج بخش مرکز، شمال، جنوب، شرق و غرب تقسیم شد؛ با تقسیم حجم نمونه بر پنج در هر بخش تعداد هشتاد نفر در نظر گرفته شد و سپس در هر بخش دو منطقه انتخاب شد. برای گردآوری داده های مربوط به این گروه به درب منزل آن ها مراجعه شد. بدین صورت که از هر منطقه، یک محله و از هر محله، چهار بلوک انتخاب شد. داخل بلوک ها اقدام به انتخاب ساختمان ها (پلاک های مسکونی) و در نهایت خانوار انجام گرفت. انتخاب ساختمان ها عموماً بر این اساس بود که پرسشگر به ضلع جنوب شرقی بلوک مراجعه و اولین خانه را انتخاب و پرسشنامه خویش را تکمیل کرد.

از پرسشنامه های طلاق عاطفی گاتمن (۲۰۰۰) و خشونت خانگی علیه زنان حاج یحیی (۲۰۰۱) و چک لیست مشخصات دموگرافیک برای جمع آوری داده ها استفاده شد. بدین صورت که مجموعه آن ها توسط محقق در اختیار اعضای نمونه قرار گرفت و توسط آن ها پاسخ داده شد.

پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن: گاتمن (۲۰۰۰) این پرسشنامه را در ۲۴ گویه به شکل دو گزینه ای بلی (یک) یا خیر (صفر) تنظیم کرده و این پرسشنامه توسط جزایری (۱۳۸۸) ترجمه و روا و پایا شده است. (۱۷) پس از جمع کردن پاسخ ها، چنانچه تعداد پاسخ های مثبت برابر هشت و بالاتر باشد، به این معنا است که زندگی زناشویی فرد در معرض جدایی قرار داشته و علائمی از طلاق عاطفی در او مشهود است. پایایی کل مقیاس، با استفاده از آلفای کرونباخ، ۰/۹۳ به دست آمد. روایی صوری این پرسشنامه با نظر متخصصان تایید شد. برای بدست آوردن روایی سازه از تحلیل عاملی به روش چرخشی واریماکس استفاده شد و بدین صورت چهار عامل شناسایی شده است: جدایی و فاصله از یکدیگر، احساس تنهایی و انزوا، نیاز به همراه و هم صحبت و احساس بی حوصلگی و بی قراری. مقادیر اشتراک و بار عاملی سوالات پرسشنامه نشان داد که بار عاملی همه سوالات در دامنه ۰/۴۹ تا ۰/۸۰ قرار داشته، بار عاملی مقبولی دارند. (۱۸) پایایی کل مقیاس در پژوهش حاضر، با استفاده از آلفای کرونباخ (ضرب کدور ریچاردسون)، ۰/۷۸ به دست آمد.

پرسشنامه خشونت علیه زنان: جهت بررسی خشونت علیه زنان از پرسشنامه سنجش خشونت نسبت به زنان حاج یحیی (۲۰۰۱) استفاده شد، که این پرسشنامه از چند پرسشنامه دیگر از جمله پرسشنامه مقیاس تاکنیک تعارض (CTS) اشتراوس (۱۹۸۰)، پرسشنامه خشونت روانشناختی زنان تولمن (۱۹۹۰)، سنجش همسرآزاری رادنبرگ و فانتوزو (۱۹۹۵) و شاخص همسرآزاری هودسون و مک بنتاش (۱۹۸۱) اقتباس گردیده است.

پرسشنامه سنجش خشونت علیه زنان شامل ۳۲ سوال و چهار خرده مقیاس (خشونت روانی ۱-۱۶، خشونت فیزیکی ۱۷-۲۷، خشونت جنسی ۲۸-۳۰ و خشونت اقتصادی ۳۱ و ۳۲) می باشد. پرسشنامه خشونت علیه زنان توسط خاقانی فر در دانشگاه الزهرا ترجمه شده است و اعتبار آن توسط چند تن از اساتید متخصص مورد تایید قرار گرفته و ضریب همسانی درونی با آلفای کرونباخ آن نیز با استفاده از نمونه شصت نفری ۰/۹۷ به دست آمده است. (۱۹) بر پایه نتایج حاصل از اولین زمینه یابی فلسطینی ها در مورد خشونت علیه زنان که در مورد ۲۴۱۰ نفر زن انجام گرفته است، ضریب همسانی

درونی یا آلفای کرونباخ برای چهار عامل تست حاج یحیی (۲۰۰۱) به ترتیب به ۰/۷۱، ۰/۹۳/۸۶، ۰/۰ و ۰/۹۲ به دست آمده است. آلفای کرونباخ این مقیاس در پژوهش جعفریان (۱۳۹۴) ۰/۸۲ محاسبه شد. (۱۹) پایایی کل مقیاس در پژوهش حاضر، با استفاده از آلفای کرونباخ، ۰/۹۲ به دست آمد.

تجزیه و تحلیل داده ها پس از جمع آوری آن ها به کمک نرم افزار SPSS نسخه ۲۲ و با استفاده از روش های نرمال بودن توزیع متغیرها، مقایسه میانگین ها، تحلیل واریانس، تحلیل همبستگی و تحلیل رگرسیون لجستیک در صورت برقراری شرایط انجام گرفته است. معجز اخلاقی این پژوهش توسط دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی صادر گردیده و به آن کد اخلاق تعلق گرفته است. در انجام پژوهش سعی شد ملاحظات اخلاقی لازم در حین انجام پژوهش از قبیل محرمانه نگه داشتن اطلاعات، کسب رضایت آگاهانه و عدم تحمیل هرگونه آسیب و ضرر جسمی و مالی به آزمودنی ها رعایت گردد.

یافته ها

بر اساس یافته های این پژوهش، میانگین سن زنان متاهل ۳۳/۸ سال بوده و جوان ترین آن ها بیست سال و مسن ترین آن ها پنجاه سال داشته است. میانگین سال های ازدواج در پاسخگویان ۱۱/۳ بوده و کمترین آن ها یک سال و بیشترین آن ها ۳۶ سال می باشد. میانگین تعداد فرزندان در بین پاسخگویان ۱/۵۵ محاسبه شد و افراد دارای مدرک فوق دیپلم و لیسانس با ۴۷/۳٪ بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده اند. میانگین درآمد ماهانه خانوار در این افراد ۲/۶۴ میلیون می باشد. ۳۵/۸٪ کل زنان تا کنون به طور جدی به طلاق فکر کرده اند و تعداد پانزده نفر از آن ها به دلیل اقدام قانونی برای طلاق از مطالعه کنار گذاشته شدند.

یافته ها حاکی از آن است که ۴۶٪ کل زنان متاهل دچار طلاق عاطفی هستند و ۵۶٪ آن ها طلاق عاطفی ندارند. میانگین نمره طلاق عاطفی در این افراد ۶/۷۸ و میانه آن هفت می باشد. در خصوص خشونت خانگی میانگین در این افراد ۱۷/۳۶ و میانه آن نیز ۱۷/۳۶ برآورد شده است. میانگین ابعاد آن نیز به تفکیک در خشونت روانی ۱۱/۸۷، خشونت جسمی ۲/۷۷، خشونت جنسی ۱/۳۸ و خشونت اقتصادی ۱/۳۳ می باشد. با در نظر گرفتن حجم نمونه بالا و نمونه گیری تصادفی و استفاده از آزمون کلموگروف-اسمیروف (K-S) مشخص شد که متغیرهای اصلی پژوهش توزیع نرمال دارند. بنابراین برای بررسی رابطه ابعاد خشونت خانگی با طلاق عاطفی در زنان متاهل شهر تهران از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد.

نتایج به دست آمده در جدول شماره دو گزارش شده است و نشان می دهد که بین طلاق عاطفی و نمره کلی خشونت خانگی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. ($P < 0/001$, $r = 0/632$) همچنین بین طلاق عاطفی و ابعاد خشونت خانگی به تفکیک رابطه مثبت و معنادار مشاهده شد، خشونت روانی ($P < 0/001$, $r = 0/612$)، خشونت فیزیکی ($r = 0/432$, $P < 0/001$)، خشونت جنسی ($r = 0/400$ و $P < 0/001$) و خشونت اقتصادی ($r = 0/467$, $P < 0/001$).

همانطور که در جدول شماره سه ملاحظه می شود جهت پیش بینی عوامل خطر و محافظ برای طلاق عاطفی به بررسی اثر همزمان شاخص های مطرح شده در بروز طلاق عاطفی پرداخته شده است. هدف محقق بررسی اثر همزمان (و نه جداگانه) شاخص ها می باشد زیرا طلاق عاطفی پدیده ای تک عاملی نبوده بلکه پدیده ای چندعاملی می باشد که اثر تعاملی این عوامل موجب بروز طلاق عاطفی خواهد شد. برای این منظور به دلیل دو مقوله ای بودن متغیر وابسته (وضعیت افراد: طلاق عاطفی دارند، ندارند) و همچنین وجود چند متغیر پیش بین همزمان از رگرسیون لجستیک استفاده شد. برای این منظور چهار مولفه ی خشونت خانگی شامل خشونت روانی، خشونت فیزیکی، خشونت جنسی

بررسی رابطه خشونت خانگی و طلاق عاطفی در میان زنان متاهل شهر تهران در سال ۱۳۹۵

متغیرهای دموگرافیک	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
سن	۳۳/۸۲	۲۳	۷/۹۱	۲۰	۵۰
مدت ازدواج	۱۱/۳۰	۱۰	۸/۴۳	۱	۳۶
تعداد فرزندان	۱/۵۵	۱	۱/۱۳	۰	۵
تعداد سال های تحصیل	۱۴/۳۳	۱۶	۳/۵۲	۵	۲۲

شامل پایگاه اقتصادی-اجتماعی، سن، مدت ازدواج و تعداد فرزندان به عنوان متغیرهای پیش بین و طلاق عاطفی به عنوان متغیر پاسخ در نظر گرفته شد. از مجموع متغیرهای وارد شده به مدل، خشونت فیزیکی، سن، تعداد فرزندان و مدت ازدواج از مدل خارج شدند و در نهایت چهار متغیر خشونت روانی، خشونت جنسی، خشونت اقتصادی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی باقی ماندند که در مجموع توانستند بین ۴۰/۸٪ تا ۵۴/۴٪ از تغییرات طلاق عاطفی در زنان متاهل شهر تهران را تبیین نمایند.

ردیف	متغیرهای پژوهش	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱	خشونت روانی	-					
۲	خشونت فیزیکی	۰/۵۹۶**	-				
۳	خشونت جنسی	۰/۴۷۷**	۰/۳۴۳**	-			
۴	خشونت اقتصادی	۰/۵۳۳**	۰/۳۴۸**	۰/۵۱۰**	-		
۵	خشونت خانگی (نمره کل)	۰/۹۳۹**	۰/۷۸۹**	۰/۵۹۹**	۰/۶۳۰**	-	
۶	طلاق عاطفی	۰/۶۳۶**	۰/۴۴۱**	۰/۴۰۰	۰/۴۶۷**	۰/۶۳۲**	-

*ارتباط در سطح ۰/۰۵ معنادار است.

**ارتباط در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

پیش بین ها	B	S.E.	Wald	Sig.	Odds Ratio	فاصله اطمینان ۹۵٪ برای Odds Ratio
					Upper	Lower
خشونت روانی	۰/۱۷۶	۰/۰۲۹	۳۵/۷۹۶	P<۰/۰۰۱	۱/۱۹۳	۱/۱۲۶
خشونت فیزیکی	۰/۰۵۱	۰/۰۴۸	۱/۰۹۶	۰/۲۹۵	۱/۰۵۲	۱/۱۲۶
خشونت جنسی	۰/۲۴۳	۰/۰۹۳	۶/۷۸۵	۰/۰۰۹	۱/۲۷۵	۱/۰۶۲
خشونت اقتصادی	۰/۴۸۸	۰/۱۴۰	۱۲/۱۶۱	P<۰/۰۰۱	۱/۶۲۹	۱/۳۳۸
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	۰/۳۶۲	۰/۱۵۱	۵/۷۰۵	۰/۰۱۷	۱/۴۳۶	۱/۰۶۷
سن	۰/۰۲۱	۰/۰۳۸	۰/۳۲۲	۰/۵۷۰	۱/۰۲۲	۰/۹۴۹
مدت ازدواج	-۰/۰۳۴	۰/۰۳۶	۰/۸۹۰	۰/۳۴۵	۰/۹۶۷	۰/۹۰۱
تعداد فرزندان	-۰/۰۵۲	۰/۱۸۵	۰/۰۸۰	۰/۷۷۸	۰/۹۴۹	۰/۶۶۰
مقدار ثابت	-۳/۶۳۱	۱/۰۵۲	۱۱/۹۰۵	۰/۰۰۱	۰/۰۲۷	-

و خشونت اقتصادی و همچنین متغیرهای جمعیت شناختی پژوهش

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین ابعاد مختلف خشونت خانگی با طلاق عاطفی در میان زنان متاهل شهر تهران انجام شده است. یافته های این پژوهش وجود رابطه مثبت و معنادار بین خشونت خانگی و طلاق عاطفی را نشان داد. همچنین یافته های پژوهش نشان داد بین طلاق عاطفی و پایگاه اقتصادی-اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد در حالی که بین سن، مدت ازدواج و تعداد فرزندان و طلاق عاطفی ارتباط معناداری مشاهده نشد. بین خشونت روانی، خشونت جنسی، خشونت اقتصادی و نمره کل خشونت خانگی علیه زنان با طلاق عاطفی رابطه معناداری وجود دارد و در مورد خشونت فیزیکی رابطه معنادار نمی باشد.

یافته های مربوط به معناداری ارتباط ابعاد خشونت با طلاق عاطفی با نتایج به دست آمده از پژوهش رازقی و اسلامی (۱۳۹۴)، جاویدانی (۱۳۹۳) و سلطانیان (۱۳۹۲) همسو است. یافته های پژوهش رازقی و اسلامی (۱۳۹۴) نشان می دهد پیامد تعارض های زناشویی به درگیری لفظی و جسمی، کاهش سرمایه اجتماعی و نهایتاً بی اعتنائی و طلاق عاطفی منجر خواهد شد. جاویدانی در سال ۱۳۹۳ پژوهشی انجام داد که بر اساس نتایج به دست آمده از آن ۳۷٪ از طلاق های درخواستی به علت خشونت بوده اند. در تحقیق مذکور با توجه به نقش پررنگ خشونت های خانگی، ویژگی های زنانی که به علت خشونت متقاضی طلاق بوده اند مورد بررسی قرار گرفته و نتایج نشان داده اند که دیدگاه زنان نسبت به خشونت، محل سکونت، و سطح تحصیلات آن ها در عدم تحمل خشونت و ایجاد انگیزه در اقدام به طلاق نقش مهمی دارند. نتایج پژوهش سلطانیان (۱۳۹۲) نشان داد که متغیرهای میزان دخالت اطرافیان، تفاوت های فرهنگی، تنفر و کراهت، خشونت و مشکلات روانی در رابطه با طلاق عاطفی معنی دار است.

یافته های این پژوهش با نظریه کارکردگرایی همراستا است چرا که از دیدگاه کارکردگرایان در خانواده عقاید متفاوت و متضادی وجود دارد و گاهی رفع این تضادها از راه اعمال خشونت امکان پذیر می گردد. لذا به نظر می رسد ابعاد مختلف خشونت خانگی با برهم زدن ساختار و تعادل خانواده و ایجاد فاصله بین زن و شوهر می توانند در شکل گیری طلاق عاطفی زوجین تاثیر گذار باشند.

یافته های مربوط به معناداری ارتباط پایگاه اقتصادی-اجتماعی با طلاق عاطفی با نتایج به دست آمده از پژوهش عموزاد مهدیرجی (۱۳۹۴) همسو است. نتایج پژوهش وی نشان داد که سردی روابط میان زوجین بیشتر به دلیل مشکلات

اقتصادی و برآورده نشدن انتظارات در بین زوج‌ها می‌باشد. همچنین نتایج پژوهش ابراهیمی و بنی فاطمه در سال ۱۳۹۳ نشان داد که میزان طلاق عاطفی در بین زنان در سطح متوسط به پایین قرار دارد؛ و عواملی همچون میزان برآورده نشدن انتظارات، تفاوت عقاید و وضعیت اجتماعی-اقتصادی بر طلاق عاطفی تاثیرگذار بوده‌اند. نتایج پژوهش اچیدا و همکاران (۱۹۹۳) نشان داده است که درآمد پایین با میزان طلاق هم در مردان و هم در زنان رابطه‌ای مثبت داشته است.

بعضی از معضلات و مشکلات خانواده ریشه در رفتارهایی دارد که به دلایلی در فرهنگ ما زیاد به آن پرداخته نمی‌شود،

ولی طی این تحقیق روشن شد که بسیاری از این مشکلات می‌تواند ریشه در همین واقعیت‌های پنهان خانواده داشته باشد. متأسفانه علت برخی از جدایی‌ها و روابط سرد خانواده، با اعمال خشونت علیه زنان رابطه تنگاتنگ دارد و تعداد زیادی از زنان از این مسئله شاکی هستند. لذا موضوع خشونت به سبب آمار بالا و پیامدهای آن بر خانواده و فرزندان همچنین رابطه نزدیک آن با طلاق عاطفی موضوع مهمی است که باید به آن توجه اساسی شود. از آنجا که پیشگیری بسیار موثرتر و ساده‌تر از درمان است، برای داشتن خانواده‌های سالم و بالنده و بالطبع جامعه‌ای سالم، در حوزه آسیب‌های خانواده نیز باید به رویکرد پیشگیرانه توجهی ویژه داشته باشیم. در رابطه با مسئله طلاق عاطفی، آموزش‌های پیش از ازدواج و هدایت افراد به سوی ازدواج موفق و بالنده و همچنین تداوم آموزش‌ها در طی زندگی مشترک و ترویج فرهنگ مشاوره برای چاره‌اندیشی زودهنگام در صورت بروز مشکل، نقش بسیار موثری در پیشگیری و درمان طلاق عاطفی خواهد داشت.

محدودیت‌ها

این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است. از جمله نبود آمار رسمی، جدید و واضح از طلاق عاطفی در کل کشور و در شهر تهران، مراجعه به درب منازل جهت تکمیل پرسشنامه‌ها بر اساس نمونه‌گیری تصادفی و عدم همکاری بسیاری از آن‌ها، انتقاد به پرسشنامه طلاق عاطفی به دلیل دو گزینه‌ای بودن آن و نداشتن طیف و همچنین کمبود پژوهش‌های انجام شده مرتبط با زمینه موضوع مورد مطالعه، محقق را در جمع‌آوری اطلاعات با محدودیت‌هایی مواجه نمود.

پیشنهادهای

در پایان، این مطالعه انجام اقداماتی از قبیل آموزش به زوجین، شناسایی فاکتورهای خطر ساز و زمینه ساز طلاق عاطفی و آموزش و مشاوره در مورد آن‌ها به خانواده‌ها توسط سازمان‌های مربوط و انجام پژوهش‌هایی در زمینه ساخت ابزار طلاق عاطفی برای سنجش طلاق عاطفی زنان متاهل در ایران، انجام پژوهشی دیگر با همین عنوان با ابزار جدید و مقایسه نتایج، انجام مطالعه مقایسه‌ای با دیگر شهرها، انجام پژوهش‌های تحلیلی قوی برای فراهم آوردن پایه علمی با توجه به یافته‌های پژوهش، انجام مطالعه کیفی و مقایسه آن با نتایج پژوهش کمی و انجام مطالعات مداخله‌ای در این زمینه را پیشنهاد می‌نماید. این مقاله برگرفته از یک پایان نامه دانشجویی می‌باشد.

منابع

References:

1. Javidani. Investigating the causes of divorce between married men and women in Hamadan Studies of female police. 2014;8(20): [persian]
2. Musai M, al e. The Relationship between Divorce and Economic-Social Variables in Iran. British Journal of Arts and Social Sciences. 2011;1(2).
3. Torkaman, Eskafi M, Eidgahian N, Sohrabi I. Homogeneity, intimacy, and emotional divorce using network analysis software; . Journal of Socio-cultural knowledge. 2014;6(1):25-50:[persian].
4. Bastani, Golzari, Rowshani. Emotional Divorce and Strategies to Face it journal of Family Research 2011;7(2):241-57: [persian].
5. Azadi, Sahami, GHahramani, poor G. Assessment of social factors underlying emotional divorce among female employees of Gachsaran oil exploitation Company Journal of Women's Health. 2010(3):[persian].
6. Salek N. Close, but too far away (emotional divorce). Journal of Social workers. 2006(68):24-41: [per-

sian].

7. www.salamatiran.com/Nsite/Information/. 2011.

8. Statistical Yearbooks in 1986, 1996, 2006, 2011, 2012, 2013. Retrieved from Statistical Center of Iran.

9. Diop-sidibe N, Campbell J, Becker S. Domestic violence against women in Egypt. Soc Sci Med. 2006;62(5):1260-77.

10. Faramarzi, Emamizadeh, Mousavi. A comparison of abused and non-abused women's definitions of domestic violence and attitude to acceptance of male dominance. Eur J Obstet Gynecol Reprod Biol. 2006;122(2):225-31: [persian].

11. Maleki, Nejadsabzi. Components of social capital in relation to domestic violence against women in the family Khorramabad. Journal of Social Issues in Iran. 2011;1(2):31-53 [persian].

12. Naved RT, Azin S, Bhuiya A, Person LA. Physical violence by husbands: magnitude, disclosure and help seeking behavior of women in Bangladesh. Soc Sci Med. 2006;62(12):2917-29.

13. Aghakhani, Eftekhari, Zareie, Musavi, . Review of different kinds of Domestic Violence against Women and the impact of various factors on its incidence in women referred to the forensic medical center of Orumiyeh Journal of Forensic Medicine. 2012;18(2-3):69-78 [persian].

14. Ellsberg, Heise. Researching violence against women: A practical guide for researchers and activists. Washington DC, united states: World Health Organization. 2005.

15. Intimate partner violence special report. Washington: Department of Justice 2000.

16. Organization WH. WHO multi-country study on women's health and domestic violence against women, summary report of initial results on prevalence, health outcomes and women's responses. Geneva: World Health organization. 2005.

17. Gottman J. The success or failure of a marriage; Translation by ARMAGHAN JAZAYERI. Tehran, Khojasteh. 2009.

18. Musavi, zadeh R. Studying the role of attitude to love in predicting emotional divorce in men and women in Qazvin. Journal of Social Studies of women. 2015;12(3):[persian].

19. Jafarian, Fathi, Arshi. The Effect of Men's emotional intelligence on Violence against women among married couples. Knowledge & Research in Applied Psychology. 2015;16(4):76-83: [persian].